

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۳/۱۰  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۴/۱۵

## نگاهی به آزادی، راهکارهای تأمین و محدودیت‌های آن در سیره‌ی امیرالمومنین (ع)

۷۱

فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی

علی‌بهادری جهرمی و همکار  
نگاهی به آزادی، راهکارهای تأمین و محدودیت‌های آن در سیره‌ی امیرالمومنین (ع)

علی‌بهادری جهرمی<sup>۱\*</sup>  
سید ابراهیم اسماعیل زاده موسوی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران - پردیس قم، قم، ایران.  
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، تهران، ایران.

### چکیده

مفهوم آزادی همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین موضوعات حقوق بشری مورد توجه اندیشمندان حقوقی بوده است. به همین مناسبت بر آن شدیم تا ضمن ارائه‌ی تعریفی اجمالی از این مفهوم، ماهیت اسلامی آن را با بهره‌گیری از منابع اسلامی و به طور خاص فرمایشات امیرالمومنین علیه السلام نمودار ساخته و در ادامه سیره‌ی عملی و نظری حضرت امیر را به عنوان الگوی حکومت تضمین‌کننده‌ی حقوق طبیعی انسان مورد مطالعه قرار دهیم. در این راه ضمن پی بردن به جایگاه و اهمیت والای آزادی در حقوق اسلامی و تبیین راهکارهای تأمین آن در سیره علوی، وجود محدودیت‌هایی در این زمینه توجه را به خود جلب کرده و بررسی آن‌ها نمودار می‌سازد در اندیشه‌ی اسلامی علی‌رغم توجه به انواع مختلف این حق خدادادی و به تبع تعریف و مفهوم اسلامی آن، این حق مطلق نبوده و حقوق، هنجارها و ارزش‌های دیگر محدودیت‌هایی بر آن وارد می‌سازند. در نهایت ضمن بررسی مختصر اهم این محدودیت‌ها به موضوع آزادی عقیده به عنوان یکی از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین مصادیق آزادی در اندیشه‌ی اسلامی نگاهی گذرا شده است.

واژگان کلیدی: آزادی، سیره علوی، آزادی عقیده، محدودیت.

هدف از خلقت انسان‌ها و زندگی آن‌ها در زمین شناخت معبود و تلاش در راه تقرب به او و خدایی شدن است و انبیاء در طول تاریخ با تذکر انسان به فطرت خداجوی او و بیان راهنمایی‌هایی و حیانی در این راه زحمات زیادی متقبل شده‌اند تا اینکه دین اسلام یعنی کامل‌ترین و پیامبر اسلام به عنوان خاتم پیامبران در زمین ظهور کرد. دینی مؤید و مصدق تعلیمات پیامبران پیشین و ادامه راه ایشان و تنها دین مورد پذیرش خداوند از انسان معاصر و تنها راه نجات و کمال آن‌ها.

« فَاللّٰهُ اللّٰهُ أَيُّهَا النَّاسُ فِيمَا اسْتَحْفَظْتُمْ مِنْ كِتَابِهِ وَ اسْتَوَدَعْتُمْ مِنْ حُقُوقِهِ فَإِنَّ اللّٰهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى وَ لَمْ يَدْعُكُمْ فِي جَهَالَةٍ وَ لَا عَمًى قَدْ سَمِيَ أَنْارَكُمْ وَ عَلَّمَ أَعْمَالَكُمْ وَ كَتَبَ آجَالَكُمْ وَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ عَمَرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَزْمَانًا حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ وَ لَكُمْ فِيمَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَ أَنْهَى إِلَيْكُمْ عَلَى لِسَانِهِ مَحَابِّهً مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهَهُ وَ نَوَاهِيَهُ وَ أَوَامِرَهُ وَ أَلْقَى إِلَيْكُمْ الْمَعْذِرَةَ وَ اتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ وَ قَدَّمَ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ وَ أَنْذَرَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ<sup>۱</sup>»

خدا را خدا را در نظر بگیرید ای بندگان خدا در قرآنش که رعایت آن را به شما دستور داده، و در آنچه از حقوق خود پیش شما امانت نهاده، که خداوند شما را بی‌هدف نیافریده، و مهمل رها نکرده، و در جهالت و کور دلی وانگذاشته. اعمال شما را به خیر و شر نام و نشان نهاده، و آگاه به کردار شماست، و مدت اقامت شما را در دنیا معین نموده، و کتابش را به عنوان بیان کننده حقایق بر شما نازل کرده، و برای هدایت شما مدت زمانی پیامبرش را در دنیا زندگی داده، تا آنکه دینش را برای او و شما در آنچه در قرآن فرستاده کامل کرد، دینی که آن را پسندیده، و به زبان پیامبرش اعمال محبوب و مکروه و نواهی و اوامرش را به شما رساند، و برای شما جای عذری نگذاشت، و بر شما اتمام حجت کرد، و تهدید به عذابش را پیش فرستاد، و شما را از عذاب شدید پیش رویتان ترساند.

أَظْهَرَ بِهِ السَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ وَ قَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمُدْخُولَةَ وَ بَيَّنَّ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ فَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا تَتَحَقَّقُ شِقْوَتُهُ وَ تَنْقَصِمُ عُرْوَتُهُ وَ تَعْظُمُ كِبَوْتُهُ وَ يَكُنْ مَأْبَهُ إِلَى الْحُزْنِ الطَّوِيلِ وَ الْعَذَابِ الْوَبِيلِ<sup>۱</sup>.

دستورات ناشناخته دین را به وسیله او آشکار نمود، و بدعتهاى نادرست را درهم کوبید، و احکامی را که هم اکنون نزد ما معلوم است بیان داشت. کسی که غیر اسلام را بخواهد شقاوتش قطعی، پیوندش با خداوند بریده، و سقوطش شدید و بازگشتش به غصه‌ای طولانی، و عذابی سخت است.

از طرفی بخش عمده دستورات دین اسلام ناظر به زندگی اجتماعی انسان است و نیل به کمال مطلوب دین جز در سایه زندگی تحت حکومت حاکمان و نظام اسلامی و اجرای قوانین اسلام قابل دسترسی نیست. تشکیل حکومت توسط پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله در همین راستاست؛ یعنی ایشان با برعهده گرفتن زمام اداره جامعه اسلامی به دنبال ایجاد زمینه و بستر مساعد برای شهروندان مسلمان در جهت ایفای وظایف و تکالیف عبودیت و اقامه حق و دفع باطل بوده‌اند و در این راه با موانع پیش رو مبارزه کرده و مقتضیات آن را فراهم نمودند و جامعه اسلامی را در چهارچوب قوانین اسلام اداره و هدایت نمودند.

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا وَ لَا يَدْعِي نُبُوَّةً وَ لَا وَحْيًا فَقَاتَلَ بِمَنْ أَطَاعَهُ مِنْ عَصَاهُ يَسُوقُهُمْ إِلَى مُنْجَاتِهِمْ وَ يُبَادِرُ بِهِمُ السَّاعَةَ أَنْ تَنْزَلَ بِهِمْ يَحْسِرُ الْحَسِيرُ وَ يَقِفُ الْكَسِيرُ فَيَقِيمُ عَلَيْهِ حَتَّى يُلْحِقَهُ غَايَتُهُ إِلَّا هَالِكًا لَا خَيْرَ فِيهِ حَتَّى أَرَاهُمْ مُنْجَاتِهِمْ وَ بَوَّأَهُمْ مَحَلَّهُمْ<sup>۲</sup>.

خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را برانگیخت در حالی که احدی از عرب نبود که کتابی بخواند، و نه دعوی پیامبری و نزول وحی کند. پس با آنان که نافرمان بودند به همراهی مطیعانش جنگید، عاصیان را به سوی نجات سوق می‌داد، و برای رهانیدن مردم از گمراهی پیش از آنکه مرگشان فرا رسد پیشدستی می‌نمود. بر سر راه مانده و از پای افتاده اقامت می‌کرد تا او را به مقصدش برساند، مگر هلاک شونده‌ای که خیری در او نبود. تا آنجا ایستاد که راه نجات را به آنان نشان داد، و در جایگاه انسانیشان جای داد.

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۶۱.

۲. نهج البلاغه خطبه ۱۰۴.

پس از پیامبر این وظیفه برعهده همه حاکمان اسلامی قرار داده شده است. بر همین اساس امام علی علیه السلام نیز که جانشین منصوب پیامبر بودند همین الگو را وجه همت خویش قرار دادند و با تطبیق آن با حوادث مستحدثه و جدید به تکمیل آن پرداختند. در این راه از جمله اصولی که ایشان به آن ارج نهادند و از حقوقی که محترم شمردند حق آزادی شهروندان بود به طوریکه آزادی و آزادی‌گرایی در حکومت امام علی علیه السلام به زیباترین وجه جلوه یافته و به میزانی برای همیشه تبدیل شده است. برای بهره‌گیری هرچه بهتر از سیره عملی این الگوی عملی حکمرانی برای تمامی جوامع بشری و به ویژه جوامع اسلامی، در این مقاله برآنیم تا پس از آشنایی با مفهوم آزادی و تبیین اجمالی آن، نگاهی به سیره عملی امیر المومنین در دوران زمامداری حکومت اسلامی داشته و با بهره‌گیری از رهنمودهای ایشان ابعاد و محدودیت‌های آزادی را در حکومت اسلامی نمودار ساخت.

### مفهوم آزادی:

آزادی در لغت به معنای رهایی، خلاصی، قدرت عمل، انتخاب، خلاف بندگی و اسارت و اجبار است. (دهخدا، بی تا، ۱، ۷۷) در زبان عربی معادل واژه آزادی، «اختیار»، «حریت» و «عتق» آمده است. هر چند در زمان‌های گذشته به دلیل شیوع بردگی، حریت و عتق در مقابل بردگی به کار می‌رفت. (ابن منظور، بی تا، ۴، ۲۶۶)

تعاریف بسیاری برای آزادی مطرح شده است اما به عنوان یکی از ساده‌ترین تعاریف میتوان به «فقدان مانع و جلوگیری» اشاره کرد. (ایازی، ۱۳۷۹: ۲۱) به بیان دیگر ریشه و ماهیت آزادی را میتوان در داشتن اختیار و در مقابل جبر (مجبور بودن) قرار دارد. (عطایی اصفهانی، ۱۳۷۸: ۱۵)

این تعریف اگرچه ساده است اما مبهم و چندپهلوست و بر اساس آن قضاوت در باب خوب یا بد بودن آزادی نیز بسیار مشکل خواهد شد. در تعریف دیگری گفته شده است: «آزادی قدرت داشتن برای انجام دادن هر کاریست که به دیگران زیان نمی‌رساند.» (منصور میراحمدی، ۱۳۷۹: ۷۳) البته این در این تعریف در حقیقت به بخشی از محدودیت آزادی نیز که مورد پذیرش عموم اندیشمندان قرار دارد نیز اشاره شده است. اندیشمندان غربی نیز در باب تعریف آزادی بیان کرده‌اند: «آزادی آن است که افراد آنچه را باید بخواهند و بکنند و آنچه را موظف به خواستن آن نیستند مجبور نباشند انجام دهند.» (منتسکیو، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۹۴)

همچنین توماس هابز اندیشمند معروف میگوید «منظور من از آزادی آن است که در برابر هر کاری که انسان طبق قانون طبیعی می خواهد انجام دهد، بدون ضرورت، ممانعتی وجود نداشته باشد. یعنی، مانع و رادعی بر سر راه آزادی طبیعی نباشد، الا آنچه برای خیر جامعه و دولت ضرورت دارد.» در عبارت دیگر می گوید: «آزادی نبود موانع بیرونی است، انسان آزاد کسی است که در اموری که به واسطه قدرت و ادراکش قادر به انجام کار است، از آنچه میل به انجام آن دارد بازداشته نشود.» (محمودی، ۱۳۷۵: ۱۵ و ۱۷)

اما در ادبیات دینی دو گونه متفاوت از آزادی مورد توجه قرار گرفته است. آزادی در عرصه تکوین و در عرصه تشریح. در تبیین آزادی تکوینی باید بیان داشت از آنجایی که انسان از نظر خلقت موجودی با شعور و اراده است و اختیار دارد، هنگامی که در برابر کاری که انجام آن امکان پذیر است قرار می گیرد به حسب طبیعت وجودیش نسبت به آن کار در نقطه ای قرار می گیرد که محل تلاقی دو راه است: انجام دادن و ترک کردن. پس انسان به حسب فطرت خود نسبت به انجام دادن یا ترک کردن کارها آزادی دارد و این همان «آزادی تکوینی» است. (المیزان، بی تا، ج ۱: ۳۳۷)

لازمه آزادی تکوینی آزادی دیگری است که «آزادی تشریحی» نام دارد. (هر چند میزان این ملازمه را به طور دقیق نمی توان بیان کرد.) به این معنی هیچ یک از افراد بشر حق ندارند مالک اراده و عمل دیگران بشود و آنها را بنده خود سازد و انسانها باید در تصمیم گیری هایشان آزاد باشند. (فراهانی منش، ۱۳۷۹، ۸۶-۸۹) به بیان دیگر آزادی تشریحی ناظر به بایدها و نبایدها و آزادی تکوینی ناظر به هستها و نیستهاست. اما اینکه چه برداشتی از آزادی در حکومت حضرت علیعلیه السلام وجود داشت مطلب مهمی است که قبل از بررسی جایگاه و اهمیت آن در اندیشه و عمل ایشان باید به آن پرداخته شود چرا که آزادی همچون کاربرد زیادش معانی متعددی را نیز تداعی می کند. از آنجا که آزادی وصفی از اوصاف انسانی است با تعدد انسان شناسی ها معنا و مفهوم آن متعدد میگردد و البته انسان شناسی خود نیز وابسته به نوع نگاهی است که به جهان و خلقت آن وجود دارد.

بدین ترتیب جهان بینی الهی - که جهان را دارای مبدأ و معاد می داند و انسان را در عین طبیعی بودن دارای جنبه ای فراطبیعی معرفی میکند و مرگ را انتقال از این عالم به عالمی دیگر- برداشت کاملاً متفاوتی از آزادی ارائه میدهد به نسبت جهان بینی مادی - که معتقد است جهان هستی چیزی جز همین جهان محسوس مادی نیست و آغاز و انجامی ندارد و زندگی انسان نیز میان تولد و مرگ خلاصه میشود و مرگ همان نابودی است

که پس از آن پاداش و کیفری وجود ندارد. بر همین اساس این جهانیابی آزادی را همان «رهایی مطلق و بی قید و شرط می‌داند. البته تا جایی که نسبت به دیگران تعدی نشود.» (خسروپناه، ۱۳۷۵: ۴۰)

در این معنا انسان آزاد است یعنی از توانی همه جانبه در انتخاب هر چیز برخوردار است. در این نوع نگاه انسان حتی آزاد است که دینی نپذیرد که اگر بپذیرد یا نپذیرد هیچ ملامتی بر او نیست چرا که هیچ حقیقتی را از دست نداده است. اما در جهانیابی الهی و در مکتب وحی این رهایی مطلق نشان از بردگی انسان در دست آرزوها و هوس‌هایش دارد و او در واقع هوای درونش را پیروی می‌کند.<sup>۱</sup>

لذا در این جهانیابی آزادی انسان آزادی تکوینی است به این معنی که او تکویناً آزاد آفریده شده است و در انتخاب هیچ دینی مجبور نیست لیکن تشریحاً موظف است که دین حق را که خواسته فطرت پاک و الهی اوست بپذیرد. یعنی اگر او به دنبال سعادت و کمال است باید هدایت الهی را انتخاب کند و به دستگیره هدایت و ریسمان الهی چنگ زند.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر این آزادی به معنای رها شدن از بردگی و اطاعت غیرخدا و آزادی در هر چیزی است که خداوند آن را مباح کرده است. (طباطبائی، بی تا، ج ۴: ۱۸۲ - ۱۸۵؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۸۹)

همچنین آیات دیگر قرآن نیز که به نوعی بیانگر آزادی انسان می‌باشند پیام آن‌ها درباره آزادی تکوینی انسان است نه آزادی تشریحی و بدان معناست که راه درست از راه نادرست برای انسان مشخص شده است و انتخاب هر یک به خود انسان واگذار شده است و انسان در عمل می‌تواند هر یک از این دو راه را انتخاب کند. اگر راه حق را برگزید به بهشت و سعادت ابدی خواهد رسید و اگر راه باطل را پیمود به آتش جهنم منتهی خواهد شد. نظیر آزادی انسان در انتخاب سم و شهد که تکویناً آزاد است ولی در شریعت و عقل هرگز آزاد به انتخاب سم نیست.<sup>۳</sup>

بنابراین تعریف اسلامی از آزادی می‌باید تعریفی مقید و در چارچوب موازین و سایر قوانین اسلامی باشد. امام خمینی (ره) نیز نظرشان راجع به آزادی با همین قید بود. ایشان می‌فرمودند:

«ما آزادی که اسلام در آن نباشد نمی‌خواهیم. استقلالی که اسلام در آن نباشد

۱. اَفْرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ. سوره جاثیه ۲۳.

۲. بقره ۲۵۶.

۳. جوادی آملی، عبدالله؛ ولایت فقیه؛ ولایت فقاها و عدالت، چاپ پنجم، ۱۳۸۴، تهران، مرکز نشر اسراء، صص. ۳۹-۳۲.

نمی‌خواهیم. ما اسلام می‌خواهیم. آزادی که در پناه اسلام است استقلال است. آزادی که در پناه اسلام است می‌خواهیم. ما آزادی و استقلال بی‌اسلام به چه دردمان می‌خورد؟ وقتی اسلام نباشد وقتی پیامبر اسلام مطرح نباشد وقتی قرآن و اسلام مطرح نباشد هزارتا آزادی باشد ممالک دیگر هم آزادی دارند ما آن را نمی‌خواهیم.<sup>۱</sup>»

«آزادی معنایش این نیست که بنشینید و بر خلاف اسلام صحبت کنید آزادی در حدود قانون است دین کشور ما اسلام است آزادی در حدود این است که به اسلام ضرر نخورد»<sup>۲</sup>.

لذا از نظر ایشان آزادی حقیقی در چارچوب تعالیم اسلام معنا پیدا می‌کند. پس آزادی گرچه ارزش است و نعمت الهی اما برتر از سایر ارزش‌ها نیست و اسلام و ارزش‌ها و تعالیم آن فوق همه چیز است و حدود آزادی باید در چارچوب اسلام و قوانین آن ترسیم شود. (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۱۲)

### آزادی در سیره‌ی عملی امیرالمومنین علیه السلام:

آزادی با همه جایگاه و ارزشی که برای بشر دارد در طول تاریخ همواره از کمیاب‌ترین گوهرهای انسانی بوده است به طوریکه یکی از عوامل این توجه زیاد را می‌توان عکس‌العملی به آن سلبها و محدودیت‌هایی که حاکمان مستبد تاریخ برای شهروندان خویش ایجاد کردند دانست.<sup>۳</sup>

اما عامل این سلب آزادی و محدود کردن آن را باید از یک طرف در حاکمان و دستگاه سیاسی مسلط بر این جوامع جستجو کرد و از طرف دیگر در روحیه ضعف و بی‌تفاوتی و یا ناآگاهی و بی‌خبری شهروندان که سبب تن‌دادن به این محدودیت‌ها شد.

پیشوای آزادگان جهان در دوران کوتاه زمامداری خویش هر دو مانع فوق را برداشت و نظامی در حد امکان آزاد ایجاد و مردمانی آزادی‌خواه و آزاده تربیت کرد. ایشان برای هدایت و تربیت شهروندانی آزاد از یک طرف بندها و زنجیرهای فردی بسته شده بر جان آن‌ها را گشود و در فرصتهای مختلف آن‌ها را به تقوا و زهد و تزکیه نفس سفارش نمود

۱. منتظر قائم، مهدی، آزادی‌های شخصی و فکری از نظر امام خمینی (س) و مبانی فقهی آن، چاپ اول، ۱۳۸۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ص ۸۸.

۲. همان.

۳. رک. مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۶ ص ۱۰۴. همچنین رک. مطهری، مرتضی. یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۹ ص ۶۸.

تا جایی که در خطبه ای در وصف دوران زمامداری خویش اینگونه فرمود:

وَلَقَدْ أَحْسَنْتُ جِوَارِكُمْ وَأَحَطْتُ بِجُهْدِي مِنْ وَرَائِكُمْ وَأَعْتَقْتُكُمْ مِنْ رَبِّي الذُّلِّ  
وَحَلَقِي الضَّمِيمِ<sup>۱</sup>.

من برای شما همنشین خوبی بودم، با کوشش همه جانبه‌ام شما را از هر سو  
حفظ کردم، و از بند ذلت و حلقه‌های ستم رهایی دادم.

و از طرف دیگر ایشان را به حقشان در برخورداری از آزادی آگاه کرد و آن‌ها را از جهل  
و بیخبری به در آورد. برای نمونه ایشان در نامه تربیتیشان به امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام  
به او یاد میدهند که از هر گونه بندگی که موجب سلب آزادی شود خودداری کند:

لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا<sup>۲</sup>.

بنده دیگری مباش چرا که خداوند تو را آزاد آفریده است.

اما این تمام فعالیت‌های حضرت علی علیه‌السلام نبود بلکه کار بزرگتر و مهمتر ایشان  
تشکیل حکومتی بود که کمترین تجاوزی به آزادی‌های شهروندان نکرد. امام علیه‌السلام  
ضمن اینکه خود به آزادی‌های شهروندان اعم از موافق و مخالف احترام می‌گذاشتند  
کارگزاران و عاملان خویش را نیز از چنین تجاوزی به حریم آزادی‌های شهروندان بر  
حذر میداشتند.

اصولاً یکی از عوامل تجاوز به حقوق و آزادی‌های دیگران سوء استفاده از قدرت و  
استبداد در رأی حاکمان است که در جاهای مختلف ایشان این آفت را به کارگزارانشان  
یادآوری نموده آن‌ها را از این مسئله نهی می‌نمودند.

إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ  
لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّتِهِ وَلَا تَخَاطِرَ إِلَّا بِوَثِيقَةٍ<sup>۳</sup>.

فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی است که در گردنت  
تو نیز باید مطیع مافوق باشی در باره رعیت حق نداری استبداد بخرج دهی.

از نمونه‌های دیگر وجود آزادی در حکومت حضرت انتقاد صریح و بدون ترس افرادی  
از ضعیفترین و پایینترین طبقات جامعه از ایشان - درست در زمانی که حاکم قلمرو  
گسترده حکومت اسلامی بودند- است. ایشان چنان با مردم رفتار کرده بود که آنان بدون

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۵۹.

۲. نهج البلاغه نامه ۳۱.

۳. نهج البلاغه نامه ۵.

کمترین درماندگی در گفتار و نگرانی از عاقبت کار نظر خود را با تندترین زبان اظهار میکردند و به راحتی انتقاد و اعتراض خود را نسبت به هر کس بیان مینمودند. ایشان در عهدنامه مالک اشتر به وی یادآور شده است که باید موانع بیان آزادانه انتقادات و درد دل‌های آحاد جامعه برداشته شود و همه به راحتی بتوانند حرف و نظر خویش را بیان کنند:

وَ اجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَ تَجْلِسُ لَهُمْ  
مَجْلِسًا عَامًا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَ تُقْعَدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ اَعْوَانَكَ مِنْ  
اَحْرَاسِكَ وَ شُرَطِكَ حَتَّى يَكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَمَتِّعٍ!

برای مراجعان خود وقتی مقرر کن که بنیاز آن‌ها شخصاً رسیدگی کنی مجلس عمومی و همگانی برای آن‌ها تشکیل ده و درهای آنرا بروی هیچکس نبند و بخاطر خداوندی که ترا آفریده تواضع کن و لشکریان و محافظان و پاسبانان را از این مجلس دور ساز تا هر کس با صراحت و بدون ترس و لکنت سخنان خود را با تو بگوید.<sup>۲</sup>

### محدودیت‌های آزادی در سیره علوی:

با تمام احترام و ارزشی که امامعلیه‌السلام برای آزادی قایل بودند هرگز اجازه سوء استفاده از این آزادی را به کسی ندادند و در مواقع مقتضی با قانون شکنان و سوء استفاده کنندگان برخورد قاطعی انجام دادند. توجه به سیره عملی و نظری ایشان به ما نشان میدهد که ارزشها و اصول مهمتری وجود دارند که نمیتوان به بهانه آزادی آن‌ها را به چالش کشید و در واقع آزادی تا جایی است که این اصول و ارزشها محترم شمرده شوند. از هنجارهایی که مهمتر و اساسی‌تر از آزادی است، وحدت صمیمیت و برادری جامعه اسلامی است به گونه‌ای که میتوان گفت که خدشه به اجتماع و وحدت جامعه اسلامی خط قرمز آزادی رفتار شهروندان است. شاهد این مدعای ما جملاتی از امام علیعلیه‌السلام در نکوهش کوفیان است که در آن ایشان یکی از دلایل ضعف و شکستهای پیاپی آنان را قدر ندانستن نعمت وحدت ذکر نمودند و از وحدت به عنوان بالاترین ارزش یاد کردند:

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ اٰمَنَّا عَلٰى جَمَاعَتِهِ هَذِهِ الْاُمَّةِ فَيَمَّا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ  
هَذِهِ الْاَلْفَةِ الَّتِي يَتَّقِلُونَ فِي ظِلِّهَا وَيَاوُونَ اِلَيْهَا كَنَفِهَا بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرِفُ اَحَدٌ مِنْ

۱. نهج البلاغه نامه ۵۳.

۲. دلشادتهرانی، مصطفی، جمال دولت محمود؛ حکومت امام علی (ع) حکومت موفق تاریخ، چاپ دوم، انتشارات دریا، ۱۳۸۷، ص ۴۰.

الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيَمَةٌ لِأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ نَمْنٍ وَ أَجَلٌ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ<sup>۱</sup>.  
خداوند بر این امت منت گذارده و پیوند الفت و اتحاد را بین آنان ایجاد  
نموده است. که در سایه آن زندگی کنند و به کنف حمایت آن پناهنده شوند،  
این نعمتی است که احدی نمی تواند بهائی برایش تعیین کند زیرا از هر بهائی  
گرانقدرتر و از هر چیز پر ارزشی، با ارزشتر است.  
همچنین امام علیه السلام آزادی عملی که به ناکثین دادند را تا جایی برشمردند که برای  
وحدت جامعه اسلامی خطر ساز نشده بود:

إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَكُوا عَلَي سَخَطِهِ إِمَارَتِي وَ سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخْفُ عَلَي جَمَاعَتِكُمْ  
فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَي فَيَالَهُ هَذَا الرَّأْيِ أَنْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ<sup>۲</sup>.

به تحقیق آنان (طلحه و زبیر و پیروانشان) بر اثر راضی نبودن به خلافت من  
(نه از جهت خونخواهی عثمان) گرد آمده یکدیگر را کمک می کنند، و من (بر  
یاغی شدنشان) صبر میکنم (شاید پشیمان شوند، و بر این صبرم باقی هستم)  
مادامی که بر جمعیت شما نترسیده باشم (بیم نداشته باشم از اینکه اختلاف در  
بین شما رخ داده پراکنده شوید) زیرا ایشان اگر این اندیشه سست و نادرست  
را (که پیش گرفته اند) به اتمام رسانند نظم و ترتیب (امر دین و دنیای)  
مسلمانان بهم خواهد خورد (ریسمان اتحاد و اتفاق ایشان گسیخته میشود).

از بیان حضرت در جملات فوق میتوان مرز دیگر آزادی را تا جایی دانست که اختلال  
و تزلزلی در نظام و سیستم حکومت اسلامی ایجاد نشود و هنگامی که چنین خطری پیش  
آید حق برخورد و جلوگیری از ادامه فعالیت برای حکومت محفوظ است.  
از دیگر خطوط قرمز آزادی، سرپیچی از پذیرش رهبر منتخب ملت و ابراز این مخالفت  
با ایجاد فتنه و آشوب است. امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن خطبه ای با اشاره به مخالفت  
و عدم تمکین طلحه، زبیر و عایشه با رهبری ایشان - در صورتی که ایشان طبق سنت  
پذیرفته شده جامع پس از پیامبر و با انتخاب مستقیم و همگانی مردم به حکومت  
رسیدند- و بلند کردن علم مخالفت با آن حضرت چنین افرادی را مستحق برخورد و  
مجازات دانستند. ایشان فرمودند:

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۹۲.

۲. نهج البلاغه خطبه ۱۶۹.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ فَإِنْ شَغَبَ شَاغِبٌ اسْتُعْتَبَ فَإِنْ أَبِي قُوتِلَ!

ای مردم سزاوارترین کس به خلافت قوی‌ترین مردم نسبت به آن است و داناترین آن‌ها به فرمانهای خدا، پس اگر آشوبگری به فتنه انگیزی برخیزد، از او خواسته می‌شود که به حق باز گردد، و اگر امتناع ورزد با او به نبرد باید پرداخت.

محدود کننده دیگر آزادی، که در این بخش به آن اشاره میشود، ایجاد بدعت در دین خدا و عرف یا سنتهای پذیرفته شده جامعه اسلامی است به این ترتیب که اگر شخص یا گروهی مکانیسمهای پذیرفته شده جامعه را نپذیرد یا اعتقاد و عمل جدیدی را باب کند و از آن در جهت مقاصد خویش بهره بگیرد با او برخورد میشود تا به سنتهای مقبول مسلمانان برگردد و یا در صورت عدم پذیرش به هر قیمت (حتی با شروع جنگ و درگیری فیزیکی) باید وی را بر سر جایش نشانند:

إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ وَ إِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ رَجُلٌ وَ سَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْعَنَ أَوْ بَدَعَهُ رَدُّوهُ إِلَيَّ مَا خَرَجَ مِنْهُ فَإِنْ أَبِي قَاتَلُوهُ عَلَيَّ اتَّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وِلَاةُ اللَّهِ مَا تَوَلَّى<sup>۱</sup>.

همان کسانی که با «ابو بکر»، «عمر»، «عثمان» بیعت کردند با همان شرایط و کیفیت با من بیعت نمودند. بنابراین نه آنکه حاضر بود (هم اکنون) اختیار فسخ دارد، و نه آنکه غائب بود اجازه رد کردن. شوری فقط از آن مهاجران و انصار است، اگر آن‌ها متفقاً کسی را امام نامیدند خداوند راضی و خشنود است. اگر کسی از فرمان آن‌ها با طعن و بدعت خارج گردد او را بجای خود می‌نشانند، و اگر طغیان کند با او پیکار میکنند چرا که از غیر طریق مؤمنان تبعیت کرده، و خدا او را در بیراهه رها می‌سازد.

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۷۳.

۲. نهج البلاغه نامه ۶.

در این نامه حضرت علی علیه السلام مکانیسمی که به رسیدن ایشان به قدرت انجامیده است را سنت پذیرفته شده‌ای میدانند که خلفای قبلی نیز بر اساس همین روش به خلافت رسیدند و فرمانشان در تمام قلمرو حکومت اسلمی لازم الاجرا شد. حال اگر کسی یا کسانی این روش را برنتابند و زمزمه نامشروع بودن آن را سردهند و یا به روش ابداعی دیگری فرد دیگری را رهبر معرفی کنند شایسته برخورد و سرکوب میگردند.

اما علیرغم همه این محدودیتهای مذکور - و احتمالاً محدودیت‌های دیگری که از قلم افتاده باشد- حکومت کوتاه امام علی علیه السلام - همانطور که ذکر آن گذشت- در زمینه احترام به آزادی‌های عمومی حکومتی موفق و الگویی برای حکومت‌های پس از خود است.

به منظور بررسی دقیقتر و اثبات این مدعی ما در ادامه موضوع آزادی در حکومت ایشان را ذیل عنوان آزادی عقیده مورد کاوش قرار می‌دهیم.

### آزادی عقیده در سیره علوی:

انسان که اشرف مخلوقات خداوند است تمام امتیاز و افتخارش به آزاد بودن و مختار بودن است و هدایت و ایمان او وقتی برای او ارزش و کمال محسوب میشود که با تفکر و اندیشه آزاد به آن نایل شده باشد اصولاً ایمان به دینی که مجموعه‌های از اعتقادات ویژه است با پذیرش قلبی و عملی حاصل میشود و اجبار بردار نیست؛ یعنی اگر با تفکر و اندیشیدن مبادی و مقدماتش در نفس انسان پیدا شد خود او نیز پیدا میگردد و اگر چنین نشود قابل تحمیل نیست. خداوند متعال در قرآن مجید در رد ادعای عده‌ای از اعراب که در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدعی ایمان شده بودند به عدم نفوذ ایمان به قلب آن‌ها اشاره میکند و تفاوت بین اسلام یا تسلیم و ایمان را متذکر می‌شود.<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان نیز در این باره میفرمایند:

الایمان معرفه بالقلب<sup>۲</sup>.

[یکی از ارکان] ایمان شناخت با دل است.

الایمان و العلم اخوان توأمان و رفیقان لایفترقان<sup>۳</sup>.

ایمان و علم برادرانی هستند همزاد، و دو رفیقی هستند که از یکدیگر جدا نشوند.

۱. سوره حجرات آیه ۱۴.

۲. نهج البلاغه حکمت ۲۲۷.

۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم ودررالکلم، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷، صفحه‌ی ۱۶۶.

با توجه به این مقدمه وظیفه و مسئولیت مهم مسلمانان اعم از حکومت اسلامی و خیرخواهان و مبلغان مسلمان ابلاغ روشن و رساندن پیام دین به همه انسانها و در درجه اول شهروندان و ساکنان داخل مرزهای حکومت اسلامی است کاری که همه پیامبران از جمله پیامبر اسلام به انجام آن مأمور انجام آن بودند. اما علی علیهالسلام درباره ادای این وظیفه از سوی پیامبر اسلام فرمودند:

وَاصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَعَلَى تَبْلِيغِ الرَّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ لَمَا بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَاتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَاجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَاقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ!

از میان فرزندان او [حضرت آدم] پیامبرانی برگزید، و پیمان وحی را از آنان گرفت، و از آنها خواست که امانت رسالتش را به مردم برسانند در زمانی که اکثر مردم پیمان خدا را تبدیل کرده بودند و حق او را نمی شناختند. و همتا و شریکانی برای او قرار داده بودند، و شیاطین آنها را از معرفت خدا باز داشته، و از عبادت و اطاعتش آنها را جدا نموده بودند، پیامبرانش در میان آنها مبعوث ساخت، و پی در پی رسولان خود را به سوی آنان فرستاد، تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه نمایند و نعمتهای فراموش شده را به یاد آنها آورند و با ابلاغ دستورات خدا حجت را بر آنها تمام کنند، گنجهای پنهانی عقلها را آشکار سازند، و آیات قدرت خدای را به آنان نشان دهند.

همچنین در این راه اگر اندیشه و تفکر گروهی گرفتار زنجیرها و بندهایی (مانند تقلید از گذشتگان، تعصب به عقیده‌های باطل، جهل و نادانی) بود، باید این زنجیرها را ولو به زور از پای تفکر و اندیشه گشود. قرآن کریم یکی از بهترین نعمتها که به واسطه ارسال رسل و بعثت انبیاء در اختیار انسانها قرار گرفته است را همین رها کردن آنها از این اسارتها معرفی می کند<sup>۱</sup>:

برخورد حضرت ابراهیم علیه السلام با بتهایی که مورد پرستش بت پرستان بود و وادار کردن آنها به تفکر آزادانه و بازگشت به خویش<sup>۲</sup>، رفتار حضرت موسی علیه السلام با

۱. نهج البلاغه خطبه یک.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۳. سوره انبیاء، آیات ۵۷-۶۷.

گوساله طلایی سامری و سوزاندن آن<sup>۱</sup> و همچنین شکستن بتها پس از فتح مکه از سوی پیامبر اسلام را میتوان در این راستا برشمرد. اما در عین حال اگر با همه تلاشها اگر کسی به صورت مسالمت آمیز و با دعوت صحیح حاضر نشد به مسیر درست پذیرش اسلام مشرف شود و کماکان بر ماندن در گمراهی اصرار داشت این اجازه از او دریغ نمیشود و وی همچنان فرصت خطا کردن داشته و حتی در چارچوب قوانین اسلامی از حقوق و آزادیهای مشخصی نیز برخوردار خواهد بود. از این بالاتر، مورد لطف و محبت نظام اسلامی نیز قرار میگردد. امام خوبان عالم در عهدنامه خویش به مالک اشتر این مطلب را به زیبایی هر چه تمامتر به وی متذکر می‌شود:

و أَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبِيْعًا ضَارِيًّا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صَنَفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرِطُ مِنْهُمْ الزَّلَلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ وَ يُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَ الْخَطَا فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ<sup>۲</sup>.

قلب خویش را نسبت به ملت خود مملو از رحمت و محبت و لطف کن، و همچون حیوان درنده‌ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری زیرا آن‌ها دو گروه بیش نیستند: یا برادران دینی تو، و یا انسانهایی همچون تو. گاه از آن‌ها لغزش و خطا سر می‌زند. ناراحتیهای بآنان عارض می‌گردد، به دست آنان عمدا یا بطور اشتباه کارهایی انجام می‌شود، (در این موارد) از عفو و گذشت خود آن مقدار به آن‌ها عطا کن، که دوست داری خداوند از عفو تو عنایت کند.

ایشان در اینجا با تعبیر «نظیر لک فی الخلق» به همه آن‌ها که دین، مذهب و آیینی غیر از اسلام دارند توجه داده و همه را درخور رفتار و سلوک شایسته حکومت اسلام بر اساس رحمت و ملایمت دانسته است. علاوه بر این موارد تاریخی دیگری نیز موجود است که نشان از زندگی آزادانه و بدون مزاحمت غیرمسلمانان در حکومت امام علی علیه السلام دارد که ضمناً نشان میدهد آن‌ها هم جزء شهروندان حکومت محسوب شده و از حقوق مربوط به خودشان بهره‌مند بودند. از جمله آن‌ها میتوان به داستان آن مرد یهودی و زرهی که در دستش بود اشاره کرد.

۱. سوره طه، آیه ۹۷.

۲. نهج البلاغه نامه ۵۳.

شکایت عده‌ای از مردم کافر و مشرک از کارگزار حکومت اسلامی در منطقه زندگی خود و پذیرفته شدن آن شکایت از سوی امام علیهاالسلام نمونه دیگری است که نشان می‌دهد آن‌ها نه تنها مجبور به پذیرش اسلام نبودند بلکه تا این حد از آزادی برخوردار بودند که نسبت به رفتار و عملکرد حکومت نسبت به خود اعتراض و انتقاد کنند و امام نیز اعتراض آن‌ها را می‌پذیرد و ضمن نامه ای به کارگزار خویش وی را به اتخاذ رفتاری ملایمتر و نرمخویی بیشتر دعوت میکند:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكَّوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً وَاحْتِقَارًا وَجَفْوَةً وَ نَظَرَتْ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدَنَّوْا لِشَرِكِهِمْ وَلَا أَنْ يُقْصَوْا وَيُجَفَّوْا لِعَهْدِهِمْ فَالْبَسَ لَهُمْ جَلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِبُهُ بَطْرَفٌ مِنَ الشَّدَّةِ وَ دَاوُلٌ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّأْفَةِ وَ امْرُجٌ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَ الإِدْنَاءِ وَ الإِبْعَادِ وَ الإِقْصَاءِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ!

اما بعد، دهقانان شهر تو شکایت دارند که با آنان درشتی می‌کنی و سختی روا می‌داری. ستمشان می‌ورزی و خردشان می‌شماری. من در کارشان نگریستم، دیدم چون مشرکند نتوانشان به خود نزدیک گرداند، و چون در پناه اسلامند نشاید آنان را راند. پس، در کار آنان درشتی و نرمی را به هم آمیز؛ گاه مهربان باش و گاه تیز، زمانی نزدیکشان آور و زمانی دورتر. ان شاء الله.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## نتیجه گیری

آزادی که یکی از مفاهیم بنیادین در حقوق عمومی شمرده و از محوری ترین مفاهیم حقوق بشری به شمار می رود، در اندیشه اسلامی نیز از جایگاه اساسی و مهمی برخوردار است. این مفهوم که در تعریفی اجمالی از آن به عنوان نبود وجود مانع یاد شد، در اندیشه لیبرال محدودیتی جز حقوق و آزادی های دیگران نداشته و ضمن مترادف دانستن آن با مفهوم رهایی و با نادیده گرفتن مقصود از وجود آزادی تکوینی در نهاد انسان، از هر سو رها بوده و صرفاً توسط حقوق دیگران محدودیت می یابد.

در مقابل در اندیشه اسلامی ضمن تبیین مفاهیمی همچون مفهوم آزادی تکوینی و آزادی تشریحی، مبنای وجود آزادی در وجود انسان مشخص شده و با توجه به تفکیک این آزادی تکوینی با مفهوم تشریحی آن، تبیین گردیده که تنها محدودیت آزادی، حقوق دیگران نبوده و احکام و قوانین الهی که حرکت دهنده ی انسان به سمت اهداف غایی اوست، مهم ترین منبع جهت بازشناسی محدودیت های آزادی به شمار می آید.

در ادامه بیان شد امیر المومنین علیه السلام در دوران کوتاه اما پربار حکومت خود، با مبنا قراردادن این مفهوم و نگاه به موضوع آزادی و با مهم دانستن لزوم وجود و توسعه آزادی های بشری در سطح جامعه اسلامی به منظور وصول انسانها به اهداف آفرینش خود، سعی در از بین بردن موانع دست یابی به آزادی واقعی نموده است.

در این راستا با توجه به اینکه عامل این سلب آزادی و محدود کردن آن را از یک طرف ناشی از عملکرد نادرست حاکمان و دستگاه سیاسی مسلط بر این جوامع و از طرف دیگر ناشی از روحیه ضعف و بی تفاوتی و یا ناآگاهی و بی خبری شهروندان است، امیر المومنین مستمراً در جهت رفع این دو عامل اقدامات و بیانات متعددی داشته و مردم و کارگزاران نظام اسلامی را رهنمون می نمودند.

با این وجود و علی رغم جایگاه والایی که آزادی در حکومت علوی داشته و اهمیتی که در جهت رفع موانع آن وجود داشته است، با عنایت به پذیرش نگاهی اسلامی از مفهوم آزادی، محدودیتهایی نیز در این خصوص وجود داشته است که اهم موارد این محدودیتها با عنایت به سیره امیرالمومنین احصا و ارائه شد.

در نهایت نیز به طور خاص به مفهوم آزادی عقیده در سیره علوی پرداخته شده و ابعاد آن روشن شده و مشخص گردید.

## منابع

۸۷

فصلنامه مطالعات  
حقوق بشر اسلامی

نگاهی به آزادی، راهکارهای تأمین و محدودیت‌های آن در سیره‌ی امیرالمومنین (ع)  
علی بهادری جهرمی و همکار

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه.

- ایازی، سید محمد علی (۱۳۷۹)، *آزادی در قرآن*، تهران: نشر ذکر، چاپ اول.

- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۷)، *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۲.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، *فلسفه حقوق بشر*، قم: مرکز نشر اسراء، نوبت اول، ص ۱۸۹.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، *ولایت فقیه؛ ولایت فقاها و عدالت*، تهران: مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم.

- خسروپناه، عبدالحسین (زمستان ۱۳۷۵)، «مفهوم آزادی از منظر درون و برون دینی»، *نشریه فلسفه، کلام و عرفان*، شماره ۲۰، صص ۳۹-۴۶.

- دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۸۷)، *جمال دولت محمود: حکومت امام علی علیه السلام حکومت موفق تاریخ*، انتشارات دریا، چاپ دوم.

- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، دانشگاه تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، ج ۱، بی تا.

- طباطبائی، سید محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، ج ۴، صص ۱۸۲ - ۱۸۵.

- عطایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۷۸)، *آزادی از دیدگاه اسلام*، قم: انتشارات عصر ظهور، ص ۱۵.

- فراهانی منش، علیرضا (۱۳۷۹)، *آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- محمودی، سید علی (۱۳۷۵)، *نظریه آزادی در فلسفه سیاسی هابز و لاک*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نوبت اول، ص ۱۵ و ۱۷.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶)، *پیرامون جمهوری اسلامی*، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، *یادداشت‌های استاد مطهری*، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا.
- منتسکیو، بارون دو (۱۳۷۰)، *روح القوانین*، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیر کبیر، نوبت نهم، ج ۱، ص ۳۹۴.
- منتظر قائم، مهدی (۱۳۸۱)، *آزادی‌های شخصی و فکری از نظر امام خمینی (س) و مبانی فقهی آن*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ اول.
- میراحمدی، منصور (زمستان ۱۳۷۹)، «تحلیل مفهوم آزادی سیاسی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال سوم، شماره ۱۲.
- واعظی، احمد (زمستان ۱۳۸۶)، «امام خمینی (ره) و میث آزادی»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، شماره ۱۲.